



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۰۹/۱۴

ملالی موسی نظام

آیا براستی بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک جوهرند؟!



دوست و برادر معزز، آقای حمید انوری سلام بر شما،
به ارتباط به مضمون عالی و درد آور تان تحت عنوان «**اسلام مرز دارد!!!**» که اخیراً درین وبسایت منتشر گردیده است، این قلم هم زمانی که خبر تکان دهنده عملیه غیر انسانی و غیر اسلامی دولت آخوندی ایران و چهره کثیف دیگری از مظالم دور از اخلاق بشری و کرامت انسانی اولیای امور آن دیار را در اقدام سخیفانه پلیس «**شیراز**» بر عده ای از مهاجرین مجبور و بی وسیله افغان در آن شهر، در اخبار مطبوعات مشاهده نمودم، با درد جانکاهی از ابتکار عمل چنان بیشرمانه دیگر دستگاه مفسد مذکور، به سختی لرزیدم.
(دیدن تصاویری با چنان عملیه ای بر علیه جوانان بیچاره افغان در آن قفس ها در محضر عام و بستن چشم های آن هموطنان بی دفاع با نوشته نا مفهوم «دستگیری اتباع بیگانه»، دل شیر می خواهد که بتوان بی تفاوت باقی ماند! تعجب است که چنین تصاویری چگونه دولت افغانستان را برای چنین یک پامال کرامت والای انسانی که نظر به اعلامیه حقوق بشر، از تعرض مصئون است، وادار به اعتراض به ملل متحد و اقدام جدی علیه دولت آخوندی ننموده است؟!

چطور میشود در شهری که «حضرت سعدی» بزرگوار بنی آدم را اعضای یک دیگر شمرده و آفرینش آنان را منحيث بندگان پروردگار قرن ها قبل، از یک جوهر بیان داشته، چنان روش مطلق دور از کرامت انسانی در مورد جمعیتی از مسلمانان مجبور و پناهندگان مملکت همسایه ذریعۀ دستگاه پولیس آن طوری صورت می گیرد که هموطنان مظلوم ما را با چشمان بسته در معرض دید تماشا چیان در قفسی قرار دهند؟!

در عصر استبداد و دکتاتوری «نرون» پادشاه ظالم روم در حوالی آغاز مسیحیت یعنی ۲۰۰۰ سال قبل، محکومین مظلوم دین مسیح را در قفس های آهنی در محضر عام و میدان های پهلوانی و نبرد با شیران به نمایش می گذاشتند تا عبرت دیگران گردد. دردا که دیده میشود که در دوره ای که بشر در اوج ترقی و اعتلای تخیلی و علمیت رسیده است، در یک سرزمینی که زمامداران آن از شریعت محمدی و قوانین الهی برای رهنمونی بشر متمدن و بر قراری عدالت و انصاف لاف می زنند، حکم چنان عملیۀ سخیفی از جانب آنان در مورد گروهی انسان و مسلمانی که از بد حادثه آنجا به پناه آمده اند، چنین تظلم و بی حرمتی شرم آوری صادر می گردد؟!

آیا اسلامیت مرده است، یا انسانیت و یا هردو؟! آیا به گفته حضرت سعدی دردی که ازین روش سخیفانه بر استخوان و قلب آن هموطنان بینوای ما یعنی به «اعضای دیگر جامعه بشری»، عارض گردید، «قرار» دیگر عضو ها را به زعم آن بزرگوار، از بین برده است؟! اگر چنین است، پس این «سیل بین ها» سیر بین های بی تفاوت ایرانی، مگر اقدامی و اعتراضی بر علیه چنان عمل سخیفی نمودند؟ گمان نمی رود چنین باشد!

همان طور که بیان داشته اید، این رژیم سفاک که از همان آغاز قدرتمندی در پناه اسم اسلام و اسلامیت، چه مظالم فجیع نبوده که بر سر مرم بیچاره ایران نیاورده است، در پهلوی سخت گیری هایی که تنها میشد در رژیم های استبدادی ای هتلی و یا ملی که کمونیزم در پناه دیکتاتوری پرولیتاریا «؟!» دهه ها ملت های بی وسیله زیادی را از حقوق فردی و انسانی محروم و شکنجه نمود، سراغ کرد. رژیم مقید و سیاه کار ایران از عرصه ۳۷ سال به اینطرف، یکی از ظالم ترین و مخوف ترین دولت از نگاه پامال حقوق انسانی در جهان شناخته شده است؛ از کشتار های وسیع و مرموز و اقدامات زیر زمینی «قوای پاسداران» و حبس اقلیت هایی مانند بهائیان ایران، کلیمیان، عیسویان و غیره که آیت الله خمینی را در شکست رژیم شاهی یاری نموده بودند، تا اختتاف شخصیت های سیاسی و مغز های متفکر، دانشمندان و استادان پوهنتون ها که همه بدون اجازه بازخواست و با پامال مطلق عدالت و انصاف بشری، یا مخفیانه سر به نیست شده اند و یا در سیاه چال ها خاموشانه پوسیده اند. سیستم اعدام های بیشمار که در آن متأسفانه عده زیادی از مهاجرین افغان هم جان شان را از دست داده اند، ایران بلند ترین رقم ریکارد سالانه را در جهان قایم نموده است، یقین تصاویر وحشتناک اعدام های دسته جمعی ابتکاری آن دولت را با نقض مطلق حقوق بشر که مانند استفاده از تناب لباس شویی، اجساد جوانان پهلوی هم آویخته شده است، بار ها مشاهده نموده اید.

در مورد مظلومی که بر مهاجرین محتاج افغان در هر زمینه ای از حیات رقت بار آنان از جانب آن دولت سفاک وارد می گردد، اگر صد ها کتاب مستند بنویسیم، کم است..... همه غیر انسانی.... همه با شقاوت و حق تلفی و همه با روش جنایت کارانه ایکه در آن کوچک و بزرگ به انواع گوناگون به جزای اعمال مرتکب ناشده و عدم وجود محاکم عدلی و انصاف، مبتلا میگردند..... هر گوشه آن تراژیدی اُسفناک بشری!

سالهای زیادی مخصوصاً در سرمای استخوان سوز زمستان، لاری های ایرانی صد ها افغان بیچاره ما را، اکثراً از ساحه کار و بدون اطلاع فامیل های آنان، با روش حیوانی و ظلم بیحد گویا، «رد مرز» نموده اند و حتی اجساد اعدام شدگان را اینطرف سرحد با نهایت قساوت و بی رحمی پرتاب کرده اند.

آنچه را رژیم آخوندی بر تبعیض و قیودی که بالای شاگردان افغان در مکاتب و لیسه های آن سرزمین وارد میکند، بشماریم، هر نوع آن از مروت و انصاف و اخلاق و شرف انسانی بدور است. درین زمینه آنچه پامال مطلق میگردد، همانا حقوق بین المللی «پناهندگان» است که ایران بر کنوانسیون های ژنیو در پذیرش آن حقوق مزورده، امضاء نموده ولی هیچ حق بازخواستی را در هر زمینه تخلف و تعمیل مظالم بر پناهندگان افغان درین سه و نیم دهه، به مؤسسات خبریه بین المللی نمی دهد، همانطور که حق تفتیش زندان های مخوف و فراموش شدگان سیاه چاه ها را در آن دیار را هم، اکیداً منع قرار داده است.

ارسال جوانان مهاجر افغان به جنگ های سوریه به طرفداری دولت آن کشور، یکی دیگر از روش های غیر قانونی و ضد اساسات حقوق بین المللی مهاجرین است، مخصوصاً که این جوانان تبعه ایران و جزئی از قوای عسکری و یا رضاکاران ایرانی نیستند، بلکه حتی داشتن یک ویژه اقامت موقتی برای آن بینوایان، خود سوال شمرده می شود. این جوانان که به وعده های فریبنده ویژه کار و اقامت برای آنان و خانواده های شان، به جنگ های خانمان سوز سوریه اعزام می گردند، در صورت زخمی شدن و کشته شدن شان، اگر افغانی در میدان جنگ در جریان نباشد، فامیل های دردمند شان حتی اطلاعی از آن بخت برگشته گان بدست نمی آورند.



آنچه بیان گردید، مشتی است نموده خروار، از روش رژیم سفاک آخوند های ایرانی و پامال مطلق همه حقوق پناهندگان، ولی مگر درین پانزده سال اخیر و سرازیر شدن ملیارد ها به کشور ما برای اعمار مجدد، سربراه نمودن یک حد اقل وسایل معیشت شرافتمندانه برای اتباع افغانستان، جابجا نمودن و تنظیم حیات عودت کنندگان افغان از دو مملکت همسایه که در هر کدام باوجود کمک های خبریه جهانی و استفاده وسیع آن ممالک از امکانات مالی باد آورده، هموطنان مظلوم ما در شرائط دشواری حیات بد تر از دوزخ را سپری می نمایند، حکومت افغانستان از حکمروایی فاسد و ناکام حامد کرزی تا دولت دو پادشاه در یک اقلیم موجوده، آیا واقعاً کدام اقدام جدی و اساسی ای برای نجات ملیون ها هموطن مهاجر نموده اند؟ کرزی خود همراه با ایران و آنچه از ایران بدست می آورد خوشحال و راضی بوده است، وی بار ها مهمان آخوند های ایرانی با تحایف نقدی و جنسی گردید، ولی مگر ملاقات های وی دردی را در حیات پر مشقت پناهندگان مجبور و بی دفاع مملکتش در آن جهنم

واقعی، گاهی دوا نمود؟ یا اینکه پا انداز های سرخ و سبز و اقامت در قصر های افسانوی مجالی برای وی نگذاشت تا در ماحول خویش ملیون ها آواره وطن را در وضع غیر انسانی و قیود بی پایان آن ظلم سرا مشاهده نماید. گویا که دنیا را آب ببرد، مرغابی را تا بند پای است!

از ارتباط عبدالله عبدالله که در نیمی از زمامداری افغانستان تکیه داده است، همین بس که بگوییم که ارتباط تنگاتنگ با آخوند های ایرانی از همان اشغال وطن ذریعۀ اتحاد شوروی سفاک، ارتباط شورای نظار و مسعود با روسیه در حفظ سالنگ ها، پایپ لین و البته نزدیکی بی حد و دوامدار ایران به شوروی، آغاز گردیده و تا ابد دوام خواهد نمود. آیا هموطنی بپاد می آورد که یکی از وابستگان ائتلاف شمال از رژیم آخندی چنان ظالم و بی انصاف در حق ملیون ها مهاجر افغان محروم از کرامت انسانی و حقوق حقۀ بشری، با وجود مظالم بیشمار که بر آن هموطنان بیچاره ما وارد میگردد، هرگز شکایتی داشته باشند؟ مانند اغماض این گروه از انتقاد بر اعضای حزب وطن فروش پرچم که عامل اصلی بدبختی های روز افزون و آتش و خون ملت افغانستان از همان کودتای سرطان بوده اند..... همین از زیر دار گریختگانی که بعد از شکست مولای شان اتحاد شوروی، به کمک احمد شاه مسعود، اقلأ هزار پاسپورت برای فرار به غرب را در عصر ربانی بدست آوردند.

بار ها مشاهده نموده ایم که بر عکس سفارت خانه بی صلاحیت و بی کفایت افغانی در تهران، سفیر ایران در کابل تا حد مداخله در کار ها و امور داخلی افغانستان، اوامر صادر می نماید.....مظاهرات را رهنمایی می کند، از نمایش فیلم هایی که حیات پناهندگان افغانی در ایران را نشان میدهد، جلوگیری میکند و وو.

دردا که مضمون شما برادر ارجمند گوشه ای از درد های استخوان سوز حیات مهاجرت افغان ها را در یکی از مملکت های همسایه آشکارا بیان میدارد، همچنان اغماض و بی کفایتی، دستگاه دولتی افغانستان را در قضیۀ وخیم مشکلات مهاجرین مظلوم در ایران آشکار می سازد. همان طور که فرموده اید، هر ظلم و بیدادگری ای که بر افغانان مهاجر در دو مملکت همسایه صورت می گیرد، وزارت مهاجرین بی کفایت و وزارت خارجه وظیفه شناس که وزیر آن بدون داشتن حد اقل تجربه در چنان دستگاه مهمی، گویا قدرت را به وراثت کمایی نموده است، صرف اعلامیه صادر نموده و آن مظالم را «فقط» تقبیح می نمایند و بعد فراموش می شود.

آنچه را پاکستان و ایران درین یک و نیم دهه اخیر علنی بالای پناهندگان مجبور افغان وارد می نمایند، در حقیقت آگاه هستند که بازخواست پی گیری ای از جانب اولیای امور دولت افغانستان در دفاع از حقوق ملیون ها هم وطن شان صورت نخواهد گرفت، یعنی که از ماست که بر ماست!

پایان